



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلسه: ۶

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: اشکالات و جوه مانعه از انعقاد اطلاقات در ادله تحریم ربا تاریخ: ۱۳۹۹/۰۷/۱۶

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

خلاصه مباحث قبل

از آن جایی که برخی از بزرگان، قائل به عدم حرمت ربای تولیدی یا همان ربای استنتاجی شده بودند و برای این مطلب دلائل متعددی ذکر کرده بودند، که به بررسی آن ادله پرداختیم.

یکی از مطالب مهمی که در بین وجود داشت این بود که قائل شده بودند که: آیات و روایاتی که در باب تحریم ربا وجود دارند، اطلاق ندارند و قدر متیقن در آن‌ها قرض ربوی استهلاکی است ولی سایر اقسام و حصص ربا از جمله قرض ربوی تولیدی و استنتاجی حرام نیست؛ سپس به قرائن و وجوهی که برای اثبات این ادعا، می‌شود اقامه کرد، پرداختیم: وجه اول که اختصاص به آیه تحریم ربا داشت، بررسی شد.

سپس به وجوهی رسیدیم که مربوط به تمام ادله حرمت ربا بود و اختصاصی به دلیل خاص نداشت، که وجه اول آن‌ها عبارت بود از این‌که:

معنای لغوی «ربا» عبارت است از: مطلق زیادی، ولذا اگر آیه و روایات تحریم ربا، در مقام بیان تحریم انواع ربا باشند و اطلاق داشته باشند، معنای آن‌ها چنین می‌شود که «هر نوع زیادی‌ای که شخص به دست بیاورد، حرام است» در حالی که می‌دانیم که موارد بسیاری از این سودها، شرعاً جایز و حلال است ولذا معنای آیات و روایاتی که به صورت مطلق ربا را حرام دانسته‌اند، مجمل می‌شود فلذا باید به قدر متیقن آن‌ها که همان قرض ربوی استهلاکی است، اخذ کنیم. سپس در مقام مناقشه به این وجه گفته شد که:

ربای لغوی با ربای اصطلاحی متفاوت است و در عرف مردم مخصوصاً در باب معاملات، وقتی بدون قرینه، «ربا» گفته می‌شود، متفاهم عرفی همان «قرض به شرط زیاده» می‌باشد و مطلق زیادی فهمیده نمی‌شود که اجمال لازم بیاید.

وجه دوم بر عدم اطلاق ادله تحریم قرض ربوی

مقدمه اول: ادله تحریم ربا به دلائل متعدد، اباء از تخصیص دارند، که برخی از آن ادله عبارت است از:

در آیه تحریم ربا آمده است که:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ ۚ فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلُمُونَ وَلَا تَظْلَمُونَ﴾

یعنی شخص رباخوار اعلام جنگ با خدا کرده است و ربا خواری ظلم به دیگران است.

و این لسان ابای از تخصیص دارد؛ یعنی با ضمیمه کردن وجه اول که ربا در لغت به معنای مطلق سود و زیادی می‌باشد، نمی‌توان به صورت کلی گفت که ربا ظلم و جنگ با خداست و سپس افراد متعددی از آن را تخصیص زد.

و حتی اگر آن اجمال مطرح شده در وجه اول را مطرح نکنیم، همین ادله به تنهایی با توجه به نوع بیانی که دارند، اباء از تخصیص دارد، زیرا معنا ندارد که گفته شود که اعلام جنگ با خدا اشکال دارد مگر در فلان مورد که اعلام جنگ با خدا،

اشکالی ندارد؛ یا این که ظلم نکنید مگر در فلان مورد که ظلم کردن اشکالی ندارد، زیرا در هیچ عرف عقلائیهای این گونه سخن گفتن پذیرفته نیست که شخصی این گونه کلی سخن بگوید و سپس آن را تخصیص بزند.

که این مطلب در مورد روایات نیز وجود دارد که برخی از آنها در ذیل می‌آید که همگی آبی از تخصیص می‌باشند:

۱. مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَيْسَى عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: دَرَاهِمٌ رَبًّا أَشَدُّ مِنْ سَبْعِينَ زَنِيَةً كُلُّهَا بَدَاتٍ مَحْرَمٍ.
۲. محمد بن الحسن بإسناده عن الحسين بن سعيد عن حماد بن عيسى عن الحسين بن المختار عن أبي بصير عن أبي عبد الله عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: دَرَاهِمٌ رَبًّا أَشَدُّ مِنْ ثَلَاثِينَ زَنِيَةً كُلُّهَا بَدَاتٍ مَحْرَمٍ مِثْلَ عَمَّةٍ وَ خَالَءٍ.
۳. محمد بن الحسن بإسناده عن الحسين بن سعيد عن صفوان عن سعيد بن يسار قال: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَرَاهِمٌ وَاحِدٌ رَبًّا أَكْبَرُ مِنْ عَشْرِينَ زَنِيَةً كُلُّهَا بَدَاتٍ مَحْرَمٍ.
۴. مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَمْرٍو وَ أَنَسِ بْنِ مُحَمَّدَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدَ عَنْ آبَائِهِ عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي وَصِيَّتِهِ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: يَا عَلِيُّ الرَّبُّ سَبْعُونَ جُزْءًا فَأَيْسَرُهَا مِثْلُ أَنْ يَنْكَحَ الرَّجُلُ أُمَّهُ فِي بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ - يَا عَلِيُّ دَرَاهِمٌ رَبًّا أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ سَبْعِينَ زَنِيَةً كُلُّهَا بَدَاتٍ مَحْرَمٍ فِي بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ.
۵. الْفَضْلُ بْنُ الْحَسَنِ الطَّبْرَسِيُّ فِي مَجْمَعِ الْبَيَانِ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: دَرَاهِمٌ رَبًّا أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ سَبْعِينَ زَنِيَةً كُلُّهَا بَدَاتٍ مَحْرَمٍ فِي بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ.
۶. أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدَ بْنِ عَيْسَى فِي نَوَادِرِهِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دَرَاهِمٌ رَبًّا أَكْبَرُ مِنْ سَبْعِينَ زَنِيَةً.
۷. أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدَ بْنِ عَيْسَى فِي نَوَادِرِهِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَرَاهِمٌ رَبًّا أَكْبَرُ مِنْ عَشْرِينَ زَنِيَةً بَدَاتٍ مَحْرَمٍ.

زیرا که متعارف نیست که گفته شود: مطلق ربا از زنا با محارم بدتر است و سپس برخی از رباها را تخصیص بزینم و در مقام اثبات گفته شود که فلان قسم از ربا با این که از زنا با محارم بدتر است ولی با این حال، اشکالی ندارد!

مقدمه دوم: با توجه به این که معنای ربا، شامل مطلق سود و زیادی می‌شود، باید گفت که واضح است که همه انواع ربا و سود حرام نمی‌باشد و اگر ادله تحریم ربا شمولیت داشته باشند، حتماً باید تخصیص بخورند.

نتیجه: پس ادله مربوط به تحریم ربا، اطلاق ندارند که نیاز به تخصیص داشته باشند بلکه مربوط به حصه‌ای از ربا می‌باشند، پس باید اکتفاء به قدر متیقن کرد که همان حرمت قرض ربوی استهلاکی است.

مناقشه اول در وجه دوم

همان طور که قبلاً گفته شد، مراد از ربا در روایات مطلق سود و زیاده نمی‌باشد زیرا که در عرف و محاورات عقلائییه، ربا در معنای اصطلاحی آن که «قرض به شرط زیاده» است، استعمال می‌شود و وقتی بدون قرینه «ربا» گفته می‌شود، همین ربای اصطلاحی اراده می‌شود.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص: ۱۱۷.

پس با این که مقدمه اول شما را می‌پذیریم که ادله تحریم ربا، آبی از تخصیص هستند ولی مقدمه دوم شما را نمی‌پذیریم و لذا می‌گوییم که همه انواع ربای اصطلاحی حرام است.

مناقشه دوم در وجه دوم

چطور شما در مقدمه اول ادعا می‌کنید که ادله تحریم ربا ابا از تخصیص دارند در حالی که چه بنا بر قول شما که ربای حرام را منحصر در قرض ربوی استهلاکی می‌دانید و چه بنا بر قول مشهور که مطلق قرض ربوی را حرام می‌دانند، برخی از موارد ربا، از تحت این ادله مطلق خارج شده اند و تخصیص خورده اند مثل ربای بین والد و ولد یا ربای بین زوج و زوجة یا ربای بین مسلمان و غیرمسلمان. پس هر توجیهی که شما در آن موارد برای تخصیص ادله مطلق تحریم ربا، بیان می‌کنید، ما نیز در مورد تخصیص ادله ربا نسبت به سودها و زیاده‌های دیگر که حلال هستند، بیان می‌کنیم. مگر این که قائل این قول ادعا کند که در حرمت قرض ربوی استهلاکی، هیچ استثنائی وجود ندارد، که چنین ادعایی بر عهده قائل آن می‌باشد.

مناقشه سوم در وجه دوم

ادله و روایاتی که بیان شدند و ادعا شد که ابا از تخصیص دارند، نگفته‌اند که ربا حرام است زیرا که اشد از زنا می‌باشد بلکه سابق بر آن‌ها حرمت ربا، فرض شده است و سپس آثار و عواقب ربای حرام را بیان کرده است و لذا در آیه شریفه ابتدا می‌فرماید:

﴿ذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ یعنی ربا را کنار بگذارید و ربا حرام است، سپس به عنوان بیان اثر مخالفت با فرمان الهی و ارتکاب ربای حرام می‌فرماید: ﴿فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾^۱ نه این که علت حرمت ربا را گفته باشد، جنگ با خداست، بلکه می‌فرماید که ارتکاب ربایی که حرام شده است، جنگ با خداست زیرا که اعلام مخالفت علنی با دستور خداست.

همچنین در روایات نیز گفته نشده است که دلیل حرمت ربا، فلان عمل است بلکه گفته شده است که ارتکاب ربای حرام شده، از ارتکاب زنا با محارم، شدیدتر است و لذا آیه و روایات در مقام بیان این نیستند که مشخص کنند که چه نوع ربائی حرام است بلکه در مقام بیان تحذیر از ارتکاب ربای حرام هستند و در جای خودش بیان شده است که چه نوع ربایی حرام است و لذا این ادله اصلاً شامل رباهایی که جایز است مثل ربای بین والد و ولد نمی‌شود که نیاز به تخصیص این موارد از آن ادله باشد.

ولذا نمی‌توانید با توجه به این قرائن بگویید که باید به قدر متیقن که همان قرض ربوی استهلاکی است، اکتفاء کنیم زیرا که اصلاً ادله در مقام بیان این مطلب نیست که چه نوع ربائی حرام است تا ادعا شود که ابا از تخصیص دارد و باید به قدر متیقن اکتفاء کرد، بلکه این ادله بیان می‌کنند که وقتی با بررسی ادله به نتیجه رسیدید که چه نوع ربائی حرام است، ارتکاب آن ربای حرام چنین آثاری دارد.

وجه سوم بر عدم اطلاق ادله تحریم قرض ربوی

بیان اول:

مقدمه اول: با توجه به این که بعد از آیه تحریم ربا فرموده شده است که: ﴿لَا تَظْلُمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ﴾^۲ و این عبارت، علت تحریم ربا

۱. بقره: ۲۷۸ و ۲۷۹.

۲. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ * فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤْسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلُمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ﴾ بقره: ۲۷۸ و ۲۷۹.

می‌باشد و همچنین در روایت علت تحریم ربا این‌گونه بیان شده است که:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَنَانَ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَتَبَ إِلَيْهِ فِيمَا كَتَبَ مِنْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ وَ عَلَّةُ تَحْرِيمِ الرِّبَا لِمَا نَهَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْهُ وَ لِمَا فِيهِ مِنْ فُسَادِ الْأَمْوَالِ لِأَنَّ الْإِنْسَانَ إِذَا اشْتَرَى الدَّرْهَمَ بِالدَّرْهَمَيْنِ كَانَ ثَمَنُ الدَّرْهَمِ دَرْهَمًا وَ ثَمَنُ الْآخِرِ بَاطِلًا فَبِيعَ الرِّبَا وَ شَرَاؤُهُ وَ كَسُّهُ عَلَى كُلِّ حَالٍ عَلَى الْمُشْتَرِي وَ عَلَى الْبَائِعِ فَحَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى الْعِبَادِ الرِّبَا لَعَلَّةَ فُسَادِ الْأَمْوَالِ كَمَا حَظَرَ عَلَى السَّفِيهِ أَنْ يُدْفَعَ إِلَيْهِ مَالُهُ لِمَا يَتَخَوَّفُ عَلَيْهِ مِنْ فُسَادِهِ حَتَّى يُؤْنَسَ مِنْهُ رُشْدٌ فَلِهَذِهِ الْعَلَّةُ حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الرِّبَا وَ بَيَعَ الدَّرْهَمَ بِالدَّرْهَمَيْنِ وَ عَلَّةُ تَحْرِيمِ الرِّبَا بَعْدَ الْبَيِّنَةِ لِمَا فِيهِ مِنَ الْأَسْتِخْفَافِ بِالْحَرَامِ الْمُحَرَّمِ وَ هِيَ كَبِيرَةٌ بَعْدَ الْبَيِّنَاتِ وَ تَحْرِيمِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَهَا لَمْ يَكُنْ إِلَّا اسْتِخْفَافًا مِنْهُ بِالْمُحَرَّمِ الْحَرَامِ وَ الْأَسْتِخْفَافُ بِذَلِكَ دُخُولٌ فِي الْكُفْرِ وَ عَلَّةُ تَحْرِيمِ الرِّبَا بِالنَّسِيئَةِ لَعَلَّةَ ذَهَابِ الْمَعْرُوفِ وَ تَلْفِ الْأَمْوَالِ وَ رَغْبَةِ النَّاسِ فِي الرِّبْحِ وَ تَرْكِهِمُ الْقَرْضَ وَ الْقَرْضُ صَنَائِعُ الْمَعْرُوفِ وَ لِمَا فِي ذَلِكَ مِنَ الْفُسَادِ وَ الظُّلْمِ وَ فَنَاءِ الْأَمْوَالِ!

پس با توجه به این ادله نتیجه می‌گیریم که «ربا حرام شده است زیرا که ظلم است».

مقدمه دوم: العلة تعمّم و تخصص، یعنی هر کجا علت تحریم ربا وجود دارد، آن ربا حرام خواهد بود ولی هر کجا که ربا، ظلم نیست، حرام نیز نمی‌باشد.

نتیجه: هر کدام از مصادیق ربا، که ظلم نباشند، حرام نخواهد بود و لذا تمام ادله حرمت ربا تخصیص می‌خورند به ربائی که ظلم باشد، که عبارت است از قرض ربوی استهلاکی ولی ربای تولیدی ظلم نمی‌باشد زیرا که مسلماً اگر شخصی به کارخانه دار، قرض بدهد تا کار او رونق بگیرد و سود فراوان کسب کند و کارخانه دار نیز مقداری از سود خود را به قرض دهنده، بپردازد، ظلم نخواهد بود.

بیان دوم:

حتی اگر نپذیرید که ظلم بودن که در ادله تحریم ربا بیان شده است، علت تحریم ربا است، می‌گوییم که ظلم بودن حکمت تحریم ربا می‌باشد ولی با این حال، بیان این حکمت موجب انصراف ادله تحریم ربا از ربای غیر ظالمانه می‌شود یعنی اطلاقات ادله تحریم ربا، منصرف به ربائی می‌گردد که ظلم باشد و لذا در هر صورت بیان این حکمت یا علت، مانع از تمسک به اطلاقات ادله تحریم ربا می‌شود.

مناقشه اول در وجه سوم

این‌که ادعا شده است که «ربای تولیدی ظلم نمی‌باشد» اشکال دارد و در واقع در تقریبی که برای وجه سوم بیان شده است بین مضاربه و ربا خلط شده است.

در مضاربه این‌گونه است که شخصی پول به دیگری می‌دهد که با پول او کار کند و درصدی از سود حاصل از کار با آن پول و سرمایه را به صاحب پول، پرداخت نماید، ظلم نمی‌باشد.

در حالی که در ربای تولیدی، شخصی که پول به صاحب کارخانه می‌دهد، کاری ندارد که کارخانه دار به سود هم می‌رسد یا نه، در هر صورت، او سود خود را که مشخص کرده است، دریافت می‌کند ولو کارخانه دار زیان کرده باشد، پس الزام طرف مقابل به این‌که باید سود این پول‌ها را در هر صورت حتی اگر خودت زیان کرده باشی، به صاحب پول پرداخت کنی، ظلم می‌باشد و نمی‌توانید ادعا کنید که عقلاء این مطلب را ظلم نمی‌دانند.

پس قرض ربوی تولیدی نیز همچون قرض ربوی استهلاکی، ظلم می‌باشد و ما حتی اگر تمامی مقدمات شما را بپذیریم، صغرای ادعای

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص: ۱۲۱.

شما را نمی‌پذیریم.

مناقشه دوم در وجه سوم

کبرای شما مثال‌های نقضی دارد که با این که ظلم بوده‌اند ولی جائز می‌باشند مثل ربای بین والد و ولد یا بین مسلم و غیر مسلم و یا بین زوج و زوجة، که در این موارد ولو قرض ربوی استهلاکی باشد، اشکالی ندارد. پس کلیت کبرای شما مخدوش است و ابتدا باید این موارد را جواب بدهید، تا استدلال شما تکمیل گردد. (البته این مناقشه قابل جواب است که در مباحث آینده جواب آن بیان خواهد شد).

مناقشه سوم در وجه سوم

همان طور که در مورد اعلان جنگ با خداوند، گفته شد که این مطلب متفرع بر حرمت است و تنها ربای حرام این گونه است، در این جا نیز گفته می‌شود که پس از این که خدای متعال فرمود که ارتکاب ربای حرام، اعلان جنگ با خداست و لذا شما فقط مالک اصل سرمایه خود هستید و حق ندارید که ربا دریافت نمایید، می‌فرماید که: ﴿لَا تَظْلَمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ﴾^۱ یعنی ارتکاب ربای حرام و گرفتن سود و زیاده در مواردی که ربا در آن موارد حرام شده است، ظلم می‌باشد، زیرا که این اقدام شما، تصرف به ناحق در اموال مردم می‌باشد که ظلم است، زیرا که ظلم یعنی این که شخصی بدون مجوز شرعی و بدون رضایت مالک، در اموال او تصرف نماید. پس ادله اصلاً شامل ربای حلال و جایز نمی‌شود.

پس ظلم بودن ربا، تابع این است که چه چیزی حرام شده است که این ادله در مقام بیان آن نمی‌باشند و اگر از ادله دیگر استفاده بشود که قرض ربوی تولیدی جایز است، می‌گوییم که این نوع از ربا ظلم نمی‌باشد ولی اگر این نوع از ربا نیز با توجه به ادله، اثبات شود که حرام است، می‌گوییم که ربای تولیدی نیز ظلم می‌باشد.

مناقشه چهارم در وجه سوم

این که شما دو حالت برای ﴿لَا تَظْلَمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ﴾ بیان کردید که یا علت است و یا حکمت، می‌پذیریم که این فقره از آیه حکمت باشد ولی نه به معنایی که شما برداشت کرده‌اید، بلکه می‌گوییم که: حکمت دو معنا دارد:

۱. جزء العلة: یعنی در غالب موارد ربا، چنین مفاسدی به دنبال خواهد داشت.
۲. حکمت بالاتر از علت می‌باشد، به این معنا که علل معمولی سبب تعمیم یا تخصیص موضوع می‌شوند ولی در برخی موارد علت به حدی در نزد شارع قوی و مهم است که تنها سبب تعمیم حکم می‌شود و سبب تخصیص نمی‌شود، به این بیان که: در برخی موارد مفسده یا مصلحتی در حدی از اهمیت قرار دارد که شارع برای احراز تمام آن مصلحت یا این که مکلف کاملاً از آن مفسده در امان باشد، با این که آن مصلحت و مفسده در تمام موارد وجود ندارد، ولی شارع تمامی موارد را حرام یا واجب می‌نماید.

یعنی با این که ممکن است برخی مصادیق ربا، ظلم نمی‌باشد ولی با توجه به این که در غالب موارد ربا، ظلم وجود دارد و ظلم مفسده عظیمی می‌باشد که شارع کاملاً از آن احتراز می‌دهد فلذا شارع مطلق موارد ربا را حرام می‌نماید تا مکلفین اصلاً به آن

۱. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ * فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُوسَ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلَمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ﴾ بقره: ۲۷۸ و ۲۷۹.

۲. بقره: ۲۷۸ و ۲۷۹.

نزدیک نشوند، زیرا چه بسا بعد از این که مدتی به ربای غیرظالمانه عادت کردند، مرتکب ربای ظالمانه نیز بشوند. و این مطلب شبیه مضمون همان روایات باب احتیاط می باشد که دستور داده است که در موارد شبهه، بایست و احتیاط کن:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَ خَطَبَ النَّاسَ فَقَالَ فِي كَلَامٍ ذَكَرَهُ حَلَالَ بَيْنَ وَ حَرَامٍ بَيْنَ وَ شَبَهَاتٍ بَيْنَ ذَلِكَ فَمَنْ تَرَكَ مَا اشْتَبَهَ عَلَيْهِ مِنَ الْإِثْمِ فَهُوَ لِمَا اسْتَبَانَ لَهُ أَتَرَكَ وَ الْمَعَاصِي حَمَى اللَّهِ فَمَنْ يَرْتَعِ حَوْلَهَا يُوشِكُ أَنْ يَدْخُلَهَا^۱.

یعنی با این که ارتکاب محرمات، حرام است ولی حریمی قرار داده شده است که شخص دچار حرام نشود، همانند این که ورود به باغ پادشاه ممنوع است و مفسده دارد ولی حریمی قرار می دهند که اشخاص داخل آن حریم هم نشوند تا احتمال ورود به خود باغ، بسیار کمتر شود. پس برای جلوگیری از وقوع ربای ظالمانه، مطلق ربا حرام گردیده است ولو ظالمانه نباشد.

پس چه این فقره، علت باشد یا حکمت باشد، از سنخ عللی است که در حد بالای از اهمیت قرار دارد و تنها سبب تعمیم می شود و موضوع را تخصیص نمی زند و به تعبیر اهل عامه، شارع در این جا سد ذرایع نموده است یعنی شارع تمام روزنه ها و درهایی که ممکن است شخص دچار ربای ظالمانه شود، را بسته است.

وجه چهارم بر عدم اطلاق ادله تحریم قرض ربوی

آیاتی که در مورد تحریم ربا می باشد، مقترن است به آیات صدقه و انفاق:

﴿وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ * إِنَّ تَبَدُّوا الصَّدَقَاتِ فَنِعْمًا هِيَ وَ إِنْ تَخَفَوْهَا وَ تَوْتَوْهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ يَكْفُرْ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ * لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ مَا تَنْفَقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَأَنْفُسِكُمْ وَ مَا تَنْفَقُوا إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَ مَا تَنْفَقُوا مِنْ خَيْرٍ يَوْفَ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تَظْلَمُونَ * لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفَهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْئَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَ مَا تَنْفَقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ * الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ * الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَاتْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَ أَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَ مَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ * يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَ يُرْبِي الصَّدَقَاتِ وَ اللَّهُ لَا يَحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ * إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ * يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ * فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ إِنْ تَبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلَمُونَ وَ لَا تَظْلَمُونَ * وَ إِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَى مَيْسَرَةٍ وَ أَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ * وَ اتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ^۲﴾

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص: ۱۶۱.

۲. بقره: ۲۷۰ الی ۲۸۱.

ولذا با توجه به اختلاط این آیات، مشخص می‌شود که آیات حرمت ربا مربوط به ربای استهلاکی می‌باشد زیرا که کسی که برای مصارف و مخارج خودش قرض می‌گیرد، فقیر است، زیرا که فقیر نبود و نیاز به مال نداشت، قرض به شرط سود هم نمی‌گرفت و لذا با توجه سیاق آیات، دلالت دارد که شارع در مقام بیان حرمت قرض ربوی استهلاکی است، بخلاف قرض ربوی استنتاجی که به شخص پولدار، قرض داده می‌شود.

مناقشه اول در وجه چهارم

به فرض که بپذیریم که سیاق در این آیات شکل گرفته است که گیرنده قرض ربوی، شخص نادر و نیازمند می‌باشد ولی این مطلب دلیل نمی‌شود که این قرض، قرض استهلاکی است که شخص در خوراک و پوشاک مصرف می‌کند، بلکه چه بسا شخص فقیر، قرض گرفته است که با آن پول، کار کند و سود بدست بیاورد و با آن سودها به امرار معاش بپردازد و لذا این‌گونه نیست که الزاماً قرض ربوی استنتاجی مختص اشخاص غنی و پولدار باشد بلکه مربوط به هر شخصی است که می‌خواهد به فعالیت و تولید بپردازد و چه بسا این شخص فقیر باشد ولی برای این که نیازمند به صدقات مردم نباشد، قرض بگیرد و آن را سرمایه‌ای برای کار خود قرار بدهد. پس بین فقر قرض گیرنده و قرض استنتاجی گرفتن، منافاتی وجود ندارد که گفته شود که آیات ناظر بر قرض ربوی استهلاکی می‌باشند.

فلذا در این آیات نهی از ربا و قرض ربوی کرده است و گفته است به اشخاصی که تقاضای قرض می‌کنند یا قرض الحسنه بدهید و یا این که صدقه بدهید و انفاق کنید ولی در هر صورت از قرض ربوی بپرهیزید ولی اشاره‌ای ندارد که قرض گیرنده، با مال قرض گرفته شده می‌خواهد کار و فعالیت کند یا این که می‌خواهد آن را در خوراک و مصارف روزانه‌اش مصرف نماید. پس اقتران دلیل بر اخصیّت نمی‌شود، زیرا که معمولاً قرض‌های ربوی تولیدی نیز برای افراد نیازمند (ولو نیازمند برای راه‌اندازی کارخانه، نه نیازمند برای خوراک روزانه) می‌باشد و افراد غنی نه تنها قرض نمی‌گیرند بلکه قرض می‌دهند.

مناقشه دوم در وجه چهارم

به چه دلیل شما می‌فرمایید که اقتران آیات تحریم ربا با آیات انفاق و صدقه، دلالت بر این دارد که قرض گیرنده‌گان نیز افراد فقیری بوده‌اند، در حالی که چه بسا خداوند از یک طرف بیان می‌کند که: از ربا که امری مبعوض است، پرهیز نمایید و از طرف دیگر سفارش می‌کند که به صدقه و انفاق که محبوب خدای متعال است، بپردازید؛ یعنی کار حرام مرتکب نشوید و کار مستحب انجام بدهید. مثل این که در آیه قرآن آمده است که ﴿تعاونوا علی البرّ و التقوا و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان﴾؛ و لذا در این آیات نیز خداوند می‌فرماید که نه تنها از مردم، مال‌شان را نگیرید بلکه اموال خود را به مردم فقیر انفاق کنید. پس اقتران آیات تحریم قرض ربوی، به آیات انفاق، نمی‌توان قرینه باشد بر این که الزاماً قرض گیرندگان نیز انسان‌های فقیری بوده‌اند که قرض استهلاکی می‌گرفته‌اند.

مناقشه سوم در وجه چهارم

حتی با فرض پذیرش این وجه، نتیجه این است که آیات تحریم ربا در سوره بقره، مختص به قرض ربوی استهلاکی می‌باشد ولی این آیات مفهوم ندارند که قرض ربوی استنتاجی، جائز و حلال است و لذا نمی‌توانید به قرینه این آیات و وحدت سیاق ادعا کنید که تمامی مطلقات در روایات تحریم ربا، مربوط به قرض ربوی استهلاکی می‌باشد! بلکه در این آیات، بخشی از ربا که همان قرض ربوی استهلاکی است، حرام شده است و در سایر ادله نیز بخش دیگر ربا، توسط اطلاقات ادله تحریم ربا حرام شده است و با لحاظ مجموع ادله تحریم ربا، نتیجه این می‌شود که قرض ربوی (چه استهلاکی و چه استنتاجی)

حرام است.

مناقشه چهارم در وجه چهارم

این که شما به وحدت سیاق آیات، تمسک کردید، مخدوش است زیرا که آیات قرآن یکجا و باهمدیگر نازل نشده است که در آنها بتوان قائل به سیاق واحد شد و آن را قرینه قرار داد؛ زیرا در صورتی می توان به وحدت سیاق تمسک کرد که متکلم، جملات متعدد را مقتدرانه به یکدیگر بگوید، به گونه‌ای که مخاطب در اثر انس ذهنی‌ای که با جملات قبل و بعد مخاطب در همان حین تکلم، پیدا کرده است، سایر جملات را نیز بر همان سیاق بفهمد.

در حالی که اگر جملات متکلم با یک دیگر صادر نشده باشند بلکه بعد از صدور در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، کنار یکدیگر جمع شده باشند، در این صورت دیگر نمی‌توان به وحدت سیاق بین این جملات استناد کرد، زیرا اصلاً سیاق واحد نداشته‌اند، بلکه هر کدام بر سیاق مختص به خودشان از متکلم صادر شده‌اند.

در ما نحن فیه نیز از آن جایی که آیات متفرق نازل می‌شده است و با دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله) آیات را در کنار هم قرار می‌داده‌اند، پس چه بسا آیات مربوط به صدقه در سال ۳ هجری نازل شده باشد - مثلاً - و آیه تحریم ربا در سال ۵ هجری ولی به فرمان نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) این دو دسته آیه، در کنار هم قرار داده شده‌اند.

ولذا به طور کلی می‌گوییم که وحدت سیاق در آیات قرآن قابل تمسک نمی‌باشد مگر در موارد خاصی که قرینه و دلیل خاص داریم که این آیات در کنار یکدیگر و در یک زمان، نازل شده‌اند ولذا وحدت سیاق دارند و یا این که بخش‌های مختلف یک آیه باشند - والبته بدانیم آن بخش‌ها نیز با یکدیگر نازل شده‌اند، نه این که متفرق نازل شده باشند - .

وجه پنجم بر عدم اطلاق ادله تحریم قرض ربوی

در موارد متعددی در قرآن از «أكل مال به باطل» نهی شده است:

﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتَدُلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾^۱!

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ﴾^۲.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لِيَأْكُلُوا أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾^۳.

در یکی از این موارد، این‌گونه آمده است که:

﴿وَ أَخَذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾^۴.

که در این آیه، عام بر خاص عطف شده است و به تعبیر دیگر ذکر عام بعد از خاص شده است ولذا معنای آیه چنین می‌شود که «اخذ

۱. بقره: ۱۸۸.

۲. نساء: ۲۹.

۳. توبه: ۳۴.

۴. نساء: ۱۶۱.

ربا، اکل مال به باطل است».

از طرفی ربائی که اکل مال به باطل باشد، تناسب به قرض ربوی استهلاکی دارد ولی قرض ربوی تولیدی که سبب تولید و درآمدزایی می‌شود، اکل مال به باطل نمی‌باشد.

بنابراین با توجه به این که ربا به دلیل اکل مال به باطل بودن آن، حرام شده است و قرض ربوی استنتاجی، اکل مال به باطل نمی‌باشد، پس مقصود از ادله تحریم ربا ولو به صورت مطلق بیان شده باشند، تحریم قرض ربوی استهلاکی می‌باشد و ادله مختص این قسم از قرض ربوی می‌باشد.

مناقشه اول در وجه پنجم

به چه دلیل می‌گویید که ربای تولیدی اکل مال به باطل نیست؟! در قرض ربوی تولیدی وقتی که قرض داده می‌شود، قرض دهنده شرط می‌کند که فلان مقدار باید مازاد بر اصل قرض، پرداخت کنید، چه با آن کار کنید یا نه، و چه سود به دست بیاورید یا این که اصلاً زیان کنید، در هر صورت باید مقدار زیادی را پرداخت نمایید.

پس قرض دهنده، در هر صورت مقداری پول مازاد بر اصل قرض، از طرف مقابل می‌گیرد، که در مقابل آن چیزی وجود ندارد و لذا در هر صورت این مقدار زیاده، اکل مال به باطل است.

و حتی اگر قرض گیرنده با آن قرض کار کند و سود به دست بیاورد، آن سودها متعلق به خود اوست و قرض دهنده در آن حقی ندارد، زیرا که قرض دهنده تنها مالک معادل همان مقداری است که قرض داده است و لذا آن مقدار زائدی که می‌گیرد، اکل مال به باطل خواهد بود و به عبارت دیگر قرض یعنی تملیک بالضمآن و لذا مالک آن اموال، قرض گیرنده است و در مقابل آن ذمه‌اش به همان مقدار مشغول شده است، در حالی که ضمن قرض «الزام به پرداخت مازاد» شده است در حالی که در مقابل این الزام و شرط، چیزی وجود ندارد، پس اخذ مازاد بر مقداری که به ذمه‌اش تعلق گرفته است، اکل مال به باطل خواهد بود.

و اگر هم قرض دهنده بگوید که این مقدار زائد، در مقابل هیچ و باطل نبوده است بلکه در مقابل زمان و مهلتی بوده است که به طرف مقابل داده‌ام که پس از گذشت آن زمان، بدهی خود را پرداخت نماید.

جواب می‌دهیم که پول گرفتن در مقابل زمان و مهلت، همان ربا می‌باشد که حرام شده است.

پس همه انواع قرض های ربوی، اکل مال به باطل هستند، زیرا که در واقع در همه موارد، سود و مقدار زائد در مقابل زمان و مهلت قرار می‌گیرد.

مناقشه دوم در وجه پنجم

اگر مناقشه اول ما را به تمامه قبول نمی‌کنید، حداقل باید در مواردی که شخصی قرض تولیدی گرفته است ولی سودی که از کار کردن با آن پول به دست آورده است، به مقدار سودی که قرض دهنده طلب کرده است، نبوده است، بپذیرید که در این موارد، اکل مال به باطل می‌باشد و قرض تولیدی ربوی حرام می‌شود.

پس استدلال شما، اختصاص به قرض استهلاکی ندارد بلکه در برخی شرایط، قرض استنتاجی نیز، اکل مال به باطل می‌شود.

مناقشه سوم در وجه پنجم

بر فرض که این وجه را کاملاً بپذیریم، نتیجه این می‌شود که این آیه مربوط به تحریم ربای استهلاکی می‌باشد یعنی کار یهودیان این بوده است، در حالی که از قرض ربوی استهلاکی نهی شده بودند.

ولی با توجه به این آیه، نمی‌توانید تعمیم بدهید که در تمامی مواردی که ربا حرام شده است، به دلیل اکل مال به باطل بوده است، یعنی هر چند ما می‌گوییم که تمام اقسام قرض ربوی، اکل مال به باطل است ولی اگر سخن شما را مفروض بگیریم که تنها قرض ربوی استهلاکی، اکل مال به باطل است، شما نمی‌توانید دست از عمومات و اطلاقات روایات تحریم ربا بردارید و همه‌ی آن‌ها را مقید کنید به

مواردی که اکل مال به باطل باشد، زیرا که آیه ناظر بر عمل یهودیان و کاری که بر آنان حرام شده بود، می‌باشد.

مناقشه چهارم در وجه پنجم

آیه شریفه مفهوم ندارد یعنی این که در آیه یهودیان به دلیل قرض ربوی استهلاکی مذمت شده‌اند ولی از این آیه نمی‌توان به دست آورد که قرض ربوی استنتاجی بر آن‌ها حرام نبوده است، زیرا که ممکن است به دلائل متعددی خدای متعال می‌خواسته است آن‌ها را به خاطر ربا گرفتن از افراد فقیر که برای مصارف روزانه، نیاز به قرض پیدا می‌کردند، مذمت کند ولی این مذمت دلالت ندارد که قرض ربوی استنتاجی مذموم نبوده است و جایز بوده است.

ولذا به تبع نمی‌توان با توجه به این آیه، نتیجه گرفت در شریعت اسلام، قرض ربوی استنتاجی جایز می‌باشد، بلکه حداکثر این است که بگوییم که آیه از بیان این جهت، ساکت است.

وجه ششم بر عدم اطلاق ادله تحریم قرض ربوی

مقدمه اول: رویه و سبک قرآن این‌گونه است که درصدد اقناع مردم می‌باشد ولذا به طور مثال در آیات مربوط به روزه، بعد از بیان اصل وجوب روزه، فائده آن که تقوا باشد، را بیان می‌کند تا مردم قانع شوند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^۱.

یا این که در مورد نمازخواندن، تعلیل می‌آورد، تا مردم قانع شوند:

﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾^۲.

و یا در مورد حج، خدای متعال می‌فرماید که:

﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ * لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ﴾^۳.

و همچنین موارد متعدد دیگری که خداوند مطالب را با روش اقناعی بیان می‌کند ولذا در مورد تحریم ربا نیز، خدای متعال به روش اقناعی، ربا را حرام نموده است و لازمه روش اقناعی در مورد تحریم ربا این است که خداوند قرض ربوی استهلاکی حرام شده باشد، زیرا که در ارتکاز عرف مردم، قرض ربوی تولیدی، اشکالی ندارد و اگر خداوند به همین صورت عادی بگوید که قرض ربوی تولیدی حرام است، مردم قانع نمی‌شوند مگر این که تعبداً بپذیرند که این نوع پذیرش، برخلاف روش قرآنی است که می‌خواهد مردم را قانع کند، بنابراین آیات مربوط به تحریم ربا، همگی در مورد ربای استهلاکی می‌باشند.

۱. بقره: ۱۸۳.

۲. عنکبوت: ۴۵.

۳. حج: ۲۷ و ۲۸.

مناقشه اول در وجه ششم

این دلیل بنا بر فرض تمامیت، فقط اختصاص به آیات قرآن دارد و حداکثر این است که ادعا شود که در آیات قرآن، قرض ربوی استهلاکی حرام شده است ولی نمی‌تواند، اثبات نماید که در روایات نیز مقصود از مطلقات، ربای استهلاکی بوده است، زیرا که این بیان، برای آیات قرآن، مفهوم درست نمی‌کند تا با استشهاد به آن، شمولیت روایات مطلق را نسبت به قرض ربوی استنتاجی، نفی نماید.

مناقشه دوم در وجه ششم

این که ادعا کرده‌اید که روش قرآن، روش اقناعی است و لذا هماهنگ با ارتکازات عرف مردم، سخن می‌گوید، سخن فراگیری نیست و در موارد متعددی در قرآن، نقض این ادعا موجود است و حتی همان مواردی که شما ادعا کردید که قرآن در صدد اقناع می‌باشد، آن موارد مدعی شما را اثبات نمی‌کنند، زیرا که در آن موارد قرآن نتایج برخی از اعمال را بیان می‌کند ولی دلیل نمی‌شود که بیان فایده، به دلیل اقناع مردم بوده است.

مناقشه سوم در وجه ششم

این که ادعا می‌کنید که مردم با بیان ساده و بدون تعلیل، نسبت به تحریم قرض ربوی استهلاکی، قانع می‌شوند ولی نسبت به قرض ربوی استنتاجی قانع نمی‌شوند، بر خلاف خود آیات قرآن است، زیرا مردم حتی نسبت به تحریم قرض ربوی استهلاکی نیز قانع نشده بودند و لذا اعتراض می‌کردند که «بیع و ربا مثل یکدیگرند» در حالی که اگر روش اقناعی بوده است، باید مردم قبول می‌کردند که ربا و بیع، متفاوت‌اند، ولی خداوند به آن‌ها تذکر می‌دهد که این دو متفاوت‌اند و یکی را خدا حرام و دیگری را حلال کرده است. پس با جمود بر این آیه باید بگوییم که موضوع تحریم چه بسا قرض تولیدی بوده است که بسیار شبیه، بیع بوده است و لذا مردم اعتراض کرده و خداوند جواب داده است. (البته ما این آیه را شامل هر دو نوع قرض ربوی می‌دانیم و در مقام جواب این گونه می‌گوییم.)